

بررسی مجازات قصاص در مورد مسلمان و غیر مسلمان

مجید دهقان

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ایران. vakildehghan@gmail.com

چکیده

در حقوق کیفری اسلام و ایران، مجازات قتل عمد، با احراز شرایطی خاص، قصاص بوده و یکی از این شرایط، تساوی قاتل و مقتول در دین می‌باشد. قاعده کلی این است که ادنی از نظر دین در برابر ادنی از نظر دین قصاص می‌شود ولی ادنی در برابر ادنی قابل قصاص نیست. تساوی در دین نیز امکان قصاص را فراهم می‌آورد. این اصل و قاعده مورد قبول تمام مذاهب اسلامی قرار نگرفته و حنفی‌ها آن را ضروری نمی‌دانند و قایل به تساوی مسلمان و غیر مسلمان در مصونیت جانی هستند. به‌علاوه گاهی تغییر دین نیز ممکن است امکان اجرای قصاص را تحت تأثیر قرار دهد. قانون‌گذار ایرانی، باتوجه به یکسری دلایل قابل درک، در باب قتل غیر مسلمان در بسیاری از شقوق، راه سکوت را برگزیده‌است که باتوجه به نظام حقوقی این کشور در چنین مواردی باید حکم مسأله را با مراجعه به فقه اسلام یافت که خود این مراجعه واجد مشکلات و ابهامات می‌باشد که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: قتل عمد، قصاص، دیه، مسلمان، غیرمسلمان.

مقدمه

هزاران سال است بشر بر روی کره خاکی زندگی می‌کند برخی پدیده‌ها از آغاز پیدایش بشر همراه وی بوده بگونه‌ای که بعضی از این پدیده‌ها عمری معادل عمر بشر دارد همواره باید‌ها و نبایدهایی برای حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج و حفظ جان و مال سنن و اعتقادات وضع شده که بی‌توجهی به این باید‌ها و نبایدها (قانون به شکل ابتدایی آن) تجاوز شناخته شده و به‌عنوان جرم مورد مجازات قرار گرفته است بعضی از جرائم با گذشت زمان و تحول جوامع در قرون اخیر موضوعیت یافته و برخی دیگر با پیدایش انسان از آغاز خلقت وجود داشته است. آثار و کتیبه‌هایی که از ادوار گذشته به‌جای مانده مبین این قوانین و متضمن حفظ عرف و ارزش‌های حاکم بر جوامع و واکنش‌های پیش‌بینی شده علیه کسانی است که این ارزش‌ها را مورد تجاوز قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به قانون حمورابی و کتیبه ریمیجیا اشاره کرد که مجازات اعدام در آنها به چشم می‌خورد. از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین جرائم، قتل نفس است که در این مقال به انواع آن نه از حیث قصد و عمد یا فقد آن بلکه به اعتبار دین قاتل یا مقتول در شریعت اسلام می‌پردازیم. ذکر دیدگاه‌های مختلف در اینجا جنبه پژوهشی داشته و دیدگاه نویسنده چیزی غیر این‌هاست.

یکی از مهمترین مسائل در حقوق غیرمسلمانان، کیفیت و چگونگی برخورد دولت‌ها با گروه‌ها و اقلیت‌های موجود در جوامع می‌باشد، ضمن این‌که این بحث یکی از سابقه‌دارترین مسائل اجتماعی است که معمولاً در همه ادوار تاریخ و در همه نظام‌های حقوقی مطرح بوده و در این زمینه روش‌هایی نیز به کار گرفته شده و خاطره‌های زشت یا زیبایی نیز در تاریخ به جای گذاشته است.

جامعه اسلامی و نظام حقوقی اسلام نیز به این موضوع اهمیت خاصی داده، چه در متن قانون و چه در مقام عمل، روش ارزنده‌ای را در زمینه روابط دولت اسلامی و افراد مسلمان با اقلیت‌های موجود در قلمرو اسلام پیشنهاد کرده و به‌کار گرفته است. ما در این بحث ترجیح می‌دهیم که برای روشن شدن هرچه بهتر بحث، به بیان روش اسلام و توضیح در این زمینه بپردازیم. ولیکن قبل از شروع در این بحث توجه به یک نکته را لازم می‌دانیم و آن این است که مسئله اقلیت‌ها در گذشته به صورت دیگری غیر از آنچه امروزه با آن روبه‌رو هستیم مطرح بوده است و به‌دیگر سخن این بحث نیز مانند بسیاری دیگر از مباحث حقوقی، دارای تحولات و سیر تکاملی بوده است. بدین معنی که امروزه بحث از اقلیت به صورت زندگی افراد دارای چند مذهب و عقیده و نژاد در کنار یکدیگر همراه با تعاون و همکاری کامل آنان با یکدیگر مطرح است و به عبارت روشن‌تر بحث در این است که اقلیت‌های موجود در یک جامعه از نظر حقوقی باید با اکثریت، همگون باشد. بعضی از نویسندگان را عقیده بر این است که هر چند حقوق طبیعی برای فرد در نظام حقوقی یونانیان و روم نیز وجود داشته، ولی رسمیت یافتن آن معلول حرکت علمی جهان در آغاز قرن ۱۷ میلادی است که به علت پیشرفت ریاضیات و علوم طبیعی و زوال فئودالیسم، دانشمندان و فلاسفه فرصت یافتند تا مطالعه فلسفه رواقیون را از سر گرفته و آن را نشر و اشاعه دهند. (ابراهیمی، ۱۳۶۸: ۴۹)

هر فرد انسانی از هر نژاد که باشد دارای حقوقی است که طبیعت از بدو تولد برای او شناخته و این حقوق قابل واگذاری نیست. انسان ذاتاً دارای کرامت و ارزش است. آفریده خداست که قرآن وی را با صرف نظر از قومیت و عقیده دارای کرامت الهی دانسته است. از طرفی، زندگی موهبتی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است. از این‌رو نه تنها هیچ حکومتی نمی‌تواند این حق را از او سلب کند و یا آسیبی به جسم و جان او وارد سازد بلکه باید به جان و زندگی اتباع خود احترام گذارد و در صیانت و حمایت از آن بکوشد. (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ۲۲). حفظ نفس مسلمانان و هم‌پیمانان آن‌ها از مسائل مهم شریعت اسلام است. جان اهل کتاب مانند مسلمانان محترم بوده و خونشان نیز هدر نیست. یکی از مسائل مربوط به اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی بهره‌مندی آن‌ها از حق حیات است. از مجموع روایات موجود می‌توان حرمت سلب حیات اقلیت‌های دینی را نتیجه گرفت؛ زیرا قتل بی‌دلیل و ظالمانه آن‌ها مصداق روشنی از ظلم و آزار آن‌هاست که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده است.

پیشینه

قصاص مصدر «قاص، یقاص» است. در اصطلاح فقها نیز شبیه معنای لغوی قصاص یعنی پیروی کردن و بازگویی است:

«قصاص عنوانی است که برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب یافته، نظیر قتل، قطع، ضرب و جرح به کار می رود و ریشه آن پیروی کردن از اثر است؛ چون قصاص کننده اثر جنایت کار را پیروی می کند و کاری مانند کار او انجام می دهد.»

برخی از حقوق دانان نیز همین معنا را به کار برده اند. (سلیمی، ۱۳۸۵: ۱۸۹)

پیش از ظهور اسلام دو رویکرد عمده در خصوص مجازات قصاص وجود داشته است:

اولین رویکرد، یهودی است که فقط به اجرای قصاص تأکید می ورزید و هدف از آن مصون نگه داشتن امت یهود از عواقب زیان- بار جرم و برپاداشتن عدالت از طریق کیفر مجرمان بود. قصاص در شریعت یهود به دو صورت انجام می گرفت: یکی اعدام که اختصاص به قتل عمد داشت و دیگری دیه که چهار یا پنج برابر میزان ضرر وارده، مقرر می گردید و مربوط به قتل غیرعمدی بود.

در کتاب تورات حدود بسیاری از جرائم ذکر شده است:

اگر اذیتی دیگر حاصل شود، جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست، پا در برابر پا، داغ در برابر داغ، زخم در برابر زخم و لطمه در برابر لطمه و ... (تورات: ۲۳-۲۶)

دومین رویکرد متعلق به مسیحیان است که همواره به عفو و گذشت توصیه می کرد و به پاداشتها و کیفرهای اخروی بیشتر اهمیت می داد. در شریعت مسیح، جرم به عملی اطلاق می شود که از نظر اخلاقی مذموم و از سوی خداوند منع شده باشد. مجرم چون از دستور خالق اطاعت نکرده اخلاقاً مسئول است و خداوند او را در دنیا کیفر می دهد؛ بنابراین، قصاص مجرم در دنیا متناسب با رفتار مجرمانه او نیست.

در شبه جزیره عربستان قبل از اسلام نیز قانون و نظام واحدی وجود نداشت. قبایلی که در عربستان زندگی می کردند از نظام قبیله ای و رئیس قبیله اطاعت می کردند، قصاص و خون خواهی فردی و شخصی نبود بلکه همه افراد قبیله برای خون خواهی اقدام می کردند، اما اجراکننده قصاص فقط اشخاص ذینفع بودند. برای انتقام گیرنده هیچ فرقی میان شخص مجرم و افراد بی گناه قبیله اش وجود نداشت. انتقام گیرنده به تناسب توانش می توانست انتقام بگیرد، حتی اگر قربانی انتقام فرد بی گناهی باشد. شعار اعراب جاهلیت این بود: ما می توانیم آتش جهنم را تحمل کنیم اما نمی توانیم از انتقام گیری شخصی صرف نظر کنیم. (همان: ۱۹۰)

اسلام در چنین اوضاع و شرایطی ظهور کرد: زمانی که فلسفه قصاص و هدف از اجرای آن رضایت مجنی علیه بود و انتقام حالت شخصی و فردی نداشت، اسلام با تشریح قانون قصاص، افراط و تفریط شریعت یهود و مسیح را به اعتدال و انحراف رویکرد عربی را اصلاح کرد.

«کیفر بدی مجازاتی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد.» (شوری، ۴۰)

روش شناسی تحقیق

در این مقاله که جنبه نظری - کاربردی دارد، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و تجزیه و تحلیل داده ها به شیوه استقرایی - استنباطی بوده و از طریق منابع کتابخانه ای، اسنادی و از طریق فیش برداری و همچنین استفاده از بانک های اطلاعاتی کتاب- های حقوقی منتشر شده و مقالات و پایان نامه های مربوطه مباحث مربوط به مجازات مسلمان و غیرمسلمان در قتل های عمد، به طور کلی، و صورت های مختلف آن، به شکل خاص، گردآوری و با مقایسه دیدگاه های مختلف فقها و حقوق دانان و نظر قانون- گذار و همچنین نگاهی به رویه جاری در حقوق داخلی کشورمان در حد توان و در صورت امکان طرح مصادیق، حدود و ثغور اجرای مجازات قصاص در قلمرو حقوق کیفری کشور عزیزمان ایران تحلیل و با نتیجه گیری بحث، نقایص و کمبودهای قانونگذاری و چالش های پیش رو در مرحله عمل اشاره خواهد شد.

یافته ها

هرگاه غیرمسلمانی به قتل برسد، به اعتبار دین قاتل، حالت های مختلفی در قانون اساسی برای آن قابل تصور است که در زیر به بررسی آنها می پردازیم:

(۱) اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی، و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می‌کنند».

(۲) اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق و عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.»

با تفصیل فوق می‌توان اشکال ذیل را برشمرد:

الف- قتل غیرمسلمان توسط غیرمسلمان

هرچند گفته می‌شود که از نظر اسلام کفر همه ملتی واحد محسوب می‌شوند و کفار همه در یک ردیف قرار دارند و هیچ کدام را ترجیحی بر دیگری نیست اما با توجه به توضیحاتی که در بخش‌های پیشین داده شد، باید گفت در فقه اهل تشیع، تنها غیرمسلمانان پیرو یکی از سه ادیان آسمانی مسیحیت، یهودیت و زرتشتی دارای حقوق در نظر گرفته شده برای ذمیان می‌باشند و باقی غیرمسلمانان، دارای چنین حقی نمی‌باشند. با توجه به همین موارد است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۳ خود تنها پیروان این سه دین آسمانی را در انجام مراسمات مذهبی خود آزاد گذارده و برای پیروان سایر ادیان و ایدئولوژی‌ها، چنین حقی قایل نشده است.

باتوجه به مطالب ذکر شده می‌توان این قسم را در چند حالت مختلف مورد بررسی قرار داد:

(۱) باید با این نکته اشاره کرد که برخی از فقیهان اهل سنت، عقد ذمه را مختص به هود، نصاری، صابتی، سامری و مجوس می‌دانند.

(۲) فقهای اهل سنت (به جز فقهای حنفی)، عصمت در خون را به یکی از امور اسلام یا امان خواه به واسطه عقد ذمه یا هدنه، محقق می‌دانند ولی فقهای حنفی، امانی را مؤثر می‌دانند که دائمی باشد و اسلام را در صورتی عصمت می‌دانند که همراه با اقامت در دارالسلام باشد.

ب- قاتل و مقتول، هر دو ذمی باشند.

کافر ذمی باتوجه به حقوق ناشی از عهد ذمه، حیاتش مورد حمایت جامعه اسلامی قرار دارد و تعرض به او، موجب اعمال مجازات نسبت به شخص متعرض می‌گردد. (قرضاوی، ۱۳۸۲: ۲۷)

ج- قاتل و مقتول، هر دو ذمی و دارای کیش یکسان باشند.

یکی از شرایط اجرای قصاص، کفو بودن قاتل و مقتول در دین است؛ (محمدی، ۱۳۶۴: ۶۵) حال اگر قاتل و مقتول، ذمی و دارای کیش یکسان باشند، این شرط محقق بوده و در نتیجه (در صورت تحقق سایر شرایط) قصاص قابل اعمال است. (الهیان، ۱۳۸۲: ۲۲۵)

اگر قاتل و مقتول، زن ذمی باشند، چون شرایط کفو یعنی ذمی بودن و زن بودن قاتل و مقتول وجود دارد، قاتل زن بدون رد هیچ گونه اضافه‌ای مورد قصاص واقع می‌شود. (الموسوی الخویی، بی‌تا: ۶۴) در این مورد، از ادله کلی قصاص مانند آیه ۱۸۷ سوره بقره استفاده می‌شود که قصاص زن مسلمان را در برابر زن مسلمان جایز می‌شمرند. اگر قاتل، مرد ذمی و مقتول، زن ذمی باشد، حکم قضیه با قیاس آن با قتل زن مسلمان توسط مرد مسلمان به دست می‌آید که ولی دم مقتوله می‌تواند با پرداخت مازاد دیه به قاتل مرد، وی را مورد قصاص قرار دهد؛ در مورد زن غیرمسلمان نیز ولی دم مقتوله، باید مازاد دیه را به قاتل بپردازد، سپس اقدام به اعمال قصاص نماید. هرچند حکم این مسئله باتوجه به احکام کلی قصاص قابل استنتاج است.

در صورت ناتوانی اولیای دم از پرداخت مازاد دیه، قایل به باقی ماندن قصاص تا فراهم شدن شرایط اجرای آن می‌باشند. در فقه اهل سنت، حکم این مسئله متفاوت با فقه تشیع است. فقهای سنی به استناد اجماع در مورد قتل زن مسلمان توسط مرد مسلمان، قصاص را بدون رد امکان‌پذیر می‌دانند؛ (الصابونی، بی‌تا: ۱۷۷ نقل از کلانتری، ۱۳۹۰: ۲۷۷) پس در مورد قتل زن ذمی توسط مرد ذمی نیز باید قایل به تسری حکم بود و مرد ذمی قاتل را بدون رد، قایل قصاص دانست.

قانون‌گذار در موردی که قاتل، زن ذمی و مقتول، مرد نمی‌باشد به بیان حکم نپرداخته و باید حکم قضیه را از قواعد کلی و قیاس با مورد مشابه آن در قتل مسلمان به دست آورد که در این مورد، ولی دم مقتول می‌تواند زن قاتل را بدون استحقاق اضافه دیه، مورد قصاص قرار دهد (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ص ۵۱۹)، مگر اینکه طرفین بر پرداخت دیه رضایت دهند؛ حال در صورتی که قاتل و مقتول این قضیه ذمی باشند نیز دقیقاً به همین صورت عمل می‌شود.

د- قاتل و مقتول، هر دو ذمی و دارای دو کیش متفاوت باشند.

به دلیل برابری همه کفار از نظر اسلام اگر کافری ذمی، کافر ذمی دیگری را به قتل برساند و اگرچه دینشان متفاوت باشد، در قبال او قصاص می‌شود (الموسوی الخوی، بی‌تا: ۶۴).

ه- قاتل ذمی و مقتول غیر ذمی باشد.

مقتولین غیر ذمی را به سه دسته مستأمنین، مرتدین و محاربین می‌توان تقسیم نمود که بر قتل هر یک از آنان توسط ذمی، آثار خاصی بار می‌گردد؛ پس این شق را نیز در سه قسم باید بررسی کرد:

۱. مقتول مستأمن باشد.

در فقه اهل تشیع، چون قرارداد ذمه تنها مختص به سه گروه (مسیحیان یهودیان و زرتشتیان) است و باقی افراد از امتیاز مصونیت جان برخوردار نمی‌باشند، نتیجه منطقی این است که بر قتل مستأمن حتی توسط ذمی، هیچ اثری بار نشود. اما برخلاف این استدلال و نتیجه‌گیری، فقهای امامیه، به استناد عموم آیات قصاص، قتل مستأمن توسط ذمی را قابل قصاص دانسته و نظر فقهای حنفی را خالی از وجه می‌دانند. (نجفی، ۱۳۶۳: ۱۵۶)

در مورد حقوق ایران باید گفت که قانون‌گذار مطلقاً قایل به اعمال قصاص در این مورد نیست. در مورد تعیین دیه نیز مشکل پیش می‌آید؛ اما با توجه به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی باید گفت که این شق، مشمول عبارت «و یا به هر علت قصاص نشود»، می‌گردد و در نتیجه قابل مجازات با حبس از ۳ تا ۱۰ سال است و در مورد دیه نیز با توجه به اصول ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی باید به منابع معتبر فقهی مراجعه کرد.

۲. مقتول، مرتد باشد.

مرتد، مسلمانی می‌باشد که دین خود را تغییر یا از دست دهد و در مورد قتل او باید گفت فقهای اهل تشیع در این مورد، قایل به قصاص ذمی می‌باشند (الموسوی الخمینی، بی‌تا: ۵۲۱) زیرا او نسبت به ذمی، محقون الدم می‌باشد.

۳. مقتول، کافر حربی باشد.

حربی، کافری می‌باشد که در حال جنگ یا در صدر جنگ با مسلمین می‌باشد یا در کشوری که در جنگ با مسلمانان است زندگی می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۵: ۲۱) و خونش هدر است و بر قتل او در هر صورتی خواه توسط ذمی یا مسلمان، اثری بار نیست.

و- قاتل غیر ذمی و مقتول، ذمی باشد.

در اینجا مقتول ذمی به واسطه قرارداد امان خود نسبت به غیر ذمی، بالاتر است و در نتیجه قاتل باید مورد قصاص واقع شود؛ اما اگر مرتدی، شخص ذمی را به قتل برساند، در فقه تشیع در مورد قصاص قاتل مرتد اختلاف است (نجفی، همان: ۱۶۳) که مرتد در صورتی که بعد از ارتکاب قتل به اسلام باز گردد، غیر قابل قصاص و در غیر این صورت مستحق قصاص است. (الموسوی الخمینی، همان: ۵۲۱)

ز- قاتل و مقتول هر دو غیر ذمی باشند.

یکی از شروط واجب شدن قصاص در امان بودن مقتول است خواه به واسطه جزیه دادن، خواه به واسطه پناه گرفتن موقت؛ در نتیجه اگر مستأمنی به وسیله مستأمن دیگری یا به وسیله کسی که از نظر مقام ادنی از او باشد (مانند حربی یا مرتد)، به قتل برسد، قصاص قابل اعمال است.

در مورد قتل مرتد و حربی توسط حربی یا مرتد دیگر باید گفت کسی که خونش هدر است در صورت به قتل رساندن مقتولی که خونش هدر است، مورد قصاص واقع می‌شود.

در حقوق ایران، باید قایل به عدم مجازات به طور مطلق خواه به صورت دیه و خواه به صورت قصاص و خواه به صورت حبس مذکور در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بود.

ح- قتل غیرمسلمان توسط مسلمان

این حالت را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد:

۱. قتل غیرمسلمان ذمی توسط مسلمان

قتل عمد، مستوجب قصاص است اما این مجازات مقید به شرایط خاص خود بوده که یکی از این شرایط، کفو بودن از لحاظ دین می‌باشد. (الموسوی الخویی، همان: ۶۱)

با وجود آن که مشهور فقهای شیعی برآنند که مسلمان در قبال غیرمسلمان قصاص نمی‌شوند اما برای این حالت یک استثنا قایلند و آن هم زمانی است که مسلمان به قتل کافر ذمی عادت می‌گیرد که در این صورت قایل به کشتن او هستند آن هم از باب قصاص نه از باب حد. (الموسوی‌الخمینی، همان: ۵۱۹)

دسته دیگری از فقها، مسلمان معتاد را به سبب ارتکاب قتل کسی که خداوند قتل او را حرام کرده‌است، مفسد فی‌الارض به حساب آورده و در نتیجه، محکوم به قتل از باب حد می‌دانند (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۳۳۵) و برخی دیگر از فقها مانند این ادریس، قتل مسلمان را به خاطر کافر مطلقاً مجاز نمی‌دانند. (همان: ۳۳۵)

مهم‌ترین اثرات قبول نظر اول، قابل گذشت بودن این مجازات از سوی اولیای دم مقتول و نیز امکان رد فاضل دیه به مقتول مسلمان از سوی خواهان دیه می‌باشد.

مهم‌ترین دلایل فقهای شیعی در مورد عدم امکان قصاص مسلمان در قبال غیرمسلمان را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

۱- به خاطر آیه

«...و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء، ۱۴۱)

۲- روایات و احادیث مختلف از جمله صحیح محمدبن قیس از ابی‌جعفر(ع) که فرمود: «مسلم به خاطر ذمی قصاص نمی‌گردد نه در قتل و نه در جراحات، اما دیه جنایتش بر ذمی به اندازه دیه ذمی یعنی هشتصد درهم از او گرفته می‌شود». (الموسوی‌الخویی، همان: ۶۲)

مسئله‌ای که در برخی کتب فقهی مطرح گردیده است و بحث از آن در اینجا می‌تواند مفید باشد، این است که اگر مسلمانی به سوی غیرمسلمانی تیراندازی کند ولی قبل از برخورد تیر، آن شخص مسلمان شود، در مورد مجازات قاتل اختلاف است. برخی آن را مانند مرتدی می‌دانند که بعد از تیر خوردن و قبل از سرایت آن، مسلمان شود که در این صورت هیچ مجازاتی بر قاتل نیست، ولی برخی دیگر از فقها در این مورد، دیه را به‌عهده قاتل ثابت می‌دانند زیرا اگر چه این کار شرعاً جایز است اما اصابت تیر در حالی صورت گرفته که شخص در آن حال مسلمان بوده و در نتیجه محقوق الدم می‌باشد. (اصغری، ۱۳۶۳: ۱۳۳)

۲. قتل غیرمسلمان غیرذمی توسط مسلمان

در میان کفار غیرذمی، تنها مستأمنین به خاطر امان موقت‌شان، دارای مصونیت می‌باشند و باقی خونشان هدر است و در نتیجه قتل آنها موجب ضمانی نمی‌باشد. در مورد مستأمنین باید گفت چون فقهای کلیه مذاهب اسلامی جز حنفی، قایل به عدم قصاص مسلمان در قبال غیرمسلمان می‌باشند، قصاص امکان‌پذیر نمی‌باشد. (الموسوی‌الخمینی، همان: ۵۱۹)

فقهای حنفی با وجود آنکه از طرفداران قصاص مسلمان در قبال کافر می‌باشند، در مورد قتل مستأمن توسط مسلمان با فقهای دیگر مذاهب هم‌نظرند ولی دلایل مورد استناد آنها، متفاوت از سایر مذاهب می‌باشد. آنان قایل به این‌اند که تنها امان دایم موجب مصونیت خون می‌شود و چون مستأمن دارای امان موقت می‌باشد، در نتیجه در قبال او نمی‌توان قاتل مسلمان را قصاص کرد.

برخورد قانونگذار ایران با این مسئله تا حدی مبهم می‌باشد، اما به نظر می‌رسد که بتوان قتل عمد غیرمسلمان خواه ذمی باشد یا غیرذمی را مشمول حکم ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی دانست که برای قتل عمدی که قصاص در آن به هر دلیلی اجرا نشود حبس تعزیری از سه تا ده سال را مقرر داشته‌است. در تأیید این نظر می‌توان گفت که این ماده به‌صورت مطلق آمده و

هیچ قیدی در آن ذکر نشده و مقید نمودن آن نیاز به دلیل دارد که چنین دلیلی فعلاً در حقوق ایران وجود ندارد. البته در این مورد نیز باید به همان نکاتی که در قسمت قتل غیرذمی توسط ذمی ذکر شد توجه داشت و بین مستأمن و سایر صنوف غیرذمی تفاوت قایل شد. در مورد مستأمن با توجه به حمایت جانی از او باید قایل به امکان اعمال ماده ۶۱۲ بود در حالی که در مورد حربی و مرتد با توجه به اجازه قانونگذار مبنی بر امکان قتل آن‌ها، نمی‌توان قایل به حکومت این ماده بود حتی با وجود اطلاق آن. البته باید گفت که فلسفه وضع این ماده که جلوگیری از اعمال دادگستری خصوصی و انصار آن در دستان حکومت اسلامی می‌باشد، به صرف امکان اعمال این ماده حتی در صورت قتل غیرمسلمانان غیرذمی غیرمستأمن گرایش دارد.

بحث

۱- دیات غیرمسلمانان در صورت قتل عمد توسط مسلمان

الف- دیه کافر ذمی در قرآن

مستند شرعی و جوب پرداخت خون بها در مقابل قتل جان انسان، آیه ۹۲ سوره نساء است. در آیه مذکور، مجازات قتل خطائی بیان شده و سه حالت را به طور مشخص و واضح دربرمی‌گیرد:

صورت اول، در جایی است که انسان مسلمانی (مؤمنی) به قتل برسد و صورت دوم، موردی است که کافر حربی و صورت سوم، موردی است که کافر ذمی به قتل برسد.

قرآن ضمن این آیه وضعیت به قتل رساندن اقلیت‌های متعهد را با توضیح کافی بیان کرده است.

خداوند متعال چنین می‌گوید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاءً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاءً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسْلِمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ، فَدِيَةٌ مُسْلِمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء، ۹۲)

هیچ مؤمنی حق ندارد از روی عمد، مؤمنی را به قتل برساند و هر کسی، مؤمنی را از روی خطا بکشد باید بنده مؤمنی را آزاد کند و خون بهای مقتول را به اولیای وی بپردازد، مگر اینکه دیه را ورثه قاتل ببخشند.

اگر مقتول از قومی است که با شما دشمن و محاربنند، فقط بنده مؤمنی را آزاد کند (و دیه به کفار پرداخت نمی‌شود)، اما اگر مقتول از طایفه‌ای باشد که میان شما و ایشان پیمانی هست، دیه‌ای به اولیای مقتول پرداخت می‌شود و بنده مؤمنی آزاد می‌گردد و هرکس توان این کار را ندارد دو ماه پی‌درپی روزه می‌گیرد و این توبه‌ای است که از طرف خدا پذیرفته است و خدا دانای حکیم است.

در این آیه کریمه، نکته قابل تأمل بودن واژه «دیه» است. کلمه دیه در مورد خون بهای قتل خطائی مسلمان و غیرمسلمان هردو به طور یکسان و به صورت نکره به کار رفته است. این نشان‌دهنده آن است که از دیدگاه قرآن، مقدار مشخصی برای دیه وجود ندارد و گرنه باید به صورت معرفه به کار می‌رفت. بر همین اساس، برخی از فقهای اهل تسنن معتقدند که دیه کافر ذمی مسلمان یکسان است (عوض احمد، ۱۳۷۲: ۱۸۳)

ب- دیه کافر ذمی در روایات

پیرامون دیه اقلیت‌های مذهبی در مجامع روایی، روایات متعددی به چشم می‌خورد (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۲۱۷-۲۲۲) که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته گنجانید:

الف) روایاتی که دیه افراد یهودی - مسیحی و زرتشتی را هشتصد درهم بیان می‌کند. به عنوان نمونه اشاره می‌شود به روایتی از امام صادق (ع) که فرمودند: «دیه الیهودی و النصرانی و المجوسی ثمانمائه درهم» (همان: ۲۱۷)

ب) روایاتی که خون بهای اقلیت‌های مذهبی را چهار هزار درهم می‌داند. به عنوان نمونه روایتی در وسائل الشیعه نقل شده است بدین مضمون: «محمد بن علی بن الحسین قال: روی، إن دیه الیهودی و النصرانی و المجوسی اربعة آلاف درهم لانهم اهل الكتاب.» (همان: ۲۲۰)

ج) روایاتی که خون‌بهای اهل کتاب را با مسلمانان یکسان می‌داند: «عن ابان بن تغلب عن ابی عبدالله(ع) قال: دية اليهودی و النصرانی و المجوسی دية المسلم.» (شیخ صدوق، ۱۳۶۸، ج ۵: ۵۰۱ ح ۵۲۵۴)

د) روایاتی که بین دية مسیحیان و یهودیان از یک طرف با دية زرتشتیان تفاوت قیمت قائل می‌شود: «عن ابی عبدالله(ع) قال: دية اليهودی و النصرانی اربعة آلاف درهم و دية المجوسی ثمانمائه درهم.» (همان: ۵۰۱)

براساس قواعد باب تعارض، هرگاه با احادیث متفاوت در موضوع واحدی روبه‌رو شدیم که امکان جمع عرفی بین آنها وجود نداشته باشد، باید به کتاب خداوند که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲) است به‌عنوان ضابط و میزان رجوع کرد و هرکدام را که با آیات الهی هماهنگی محتوایی داشته باشد، پذیرفت. بر همین اساس در استنباط، باید به دسته سوم از روایات استناد کرد. (فهرستی، ۱۳۸۴: ۱۲۰ و ۱۲۱)

روایات و قراین دیگری وجود دارد که این انتخاب را تقویت می‌کند مانند روایتی از پیامبر اکرم (ص) که دية قتل نفس به‌طور مطلق را صد شتر دانسته‌اند. این روایت بعداً در نقل قول کلام سید مرتضی خواهد آمد. همچنین روایت دیگری از حضرت نقل شده که ایشان فرموده‌اند: «من آذای ذمتی فقد آذانی» (همان: ۵۰۴)

فرمایش حضرت، نشان‌دهنده نهایت اهتمام ایشان به افراد آسیب‌پذیر جامعه مانند اقلیتها بوده است تا مبادا مورد ستم قرار گیرند.

از مجموع قراین و روایات وارده به خوبی تساوی حقوق همه شهروندان دولت اسلامی به‌دست می‌آید.

ج- دية اقلیتها در نگاه فقیهان

فقه‌ها به استناد روایات دسته اول و دلایل دیگری که ذکر خواهیم کرد، حکم به پرداخت ۸۰۰ درهم از جانب قاتل کرده‌اند. این عقیده مشهور امامیه است و بر آن ادعای اجماع نیز شده است. شیخ مفید در المقنعه چنین می‌گوید:

إذا قتل المسلم الذی لم یکن لأولیائه القود و کان لهم الدیه و دية الذمی ثمانمائه درهم جيداً و عدلها من العین ... و دية النساء اهل الذمه على النصف من دیات رجالهم (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ج ۲۴: ۳۹)

اگر مرد مسلمانی، اقلیت مذهبی را به قتل برساند، اولیای وی حق قصاص ندارند اما می‌توانند مطالبه دیه کنند و دية وی هشتصد درهم محاسبه شده‌است. دية زن اهل ذمه نصف دية یک مرد اقلیت است.

ابوحنیفه و پیروان او هم چنین تنی چند از علمای اهل سنت دية غیرمسلمان را با مسلمان یکسان می‌دانند و می‌گویند در این جهت فرقی نمی‌کند که به کدام شریعت بوده باشند، آیا مقتول یهودی بوده یا مسیحی یا زرتشتی و باز فرقی نمی‌کند که تحت حکومت اسلامی می‌زیسته یعنی از اهل ذمه بوده یا نه.

سه دلیل از امامیه در این‌باره ذکر شده است: مهم‌ترین دلایل، اجماع و دلیل استحسانی است. به‌این معنی که نباید یک فرد با ایمان را در مقابل کشتن یک کافر به قتل رساند و همه علما معتقدند که دية یک غیرمسلمان کمتر از مسلمان باید باشد، اگر چه در مبلغ دیه، اتفاق نظر وجود ندارد.

سومین دلیل اصل برائت از اصول عملیه است، با این توضیح که در مورد مقتول مسیحی یا یهودی دیه تا میزان هشتصد درهم، قطعی است؛ لذا می‌توان قاتل مسلمان را مسئول پرداخت چنین مبلغی دانست و بیشتر از این مقدار، مورد شک و تردید است و با اصل برائت می‌توان رفع مسئولیت کرد. اما روایتی از پیامبر که به‌طور یک قاعده عمومی بیان کرده «در قتل نفس دیه صد شتر است» و اطلاق و عمومیت روایت طلب می‌کند که این قانون را برای همه افراد بدون در نظر گرفتن مذهب و دین آنان، جاری بدانیم، از نظر سید مرتضی چون خبر واحد است و از اعتبار کافی برخوردار نیست. به‌علاوه که ایشان خود اعتراف دارند به اینکه روایات وارده در این مورد یک‌دست و هماهنگ نیستند. برخی از روایات، دية غیرمسلمان را نصف و برخی دیگر آن را ثلث مسلمان می‌دانند و به‌لحاظ ناسازگاری روایات، نمی‌توان آنان را مورد استناد قرار داد و همگی از اعتبار ساقط می‌شوند.

اگر این دلایل را ملاک عمل قرار دهیم باید در جنسیت نیز به‌همین‌گونه عمل کرده و دية زن و مرد را یکسان بدانیم که چنین تساوی درست نیست.

غیر از نظر مشهور، نظریات دیگری در میان علمای امامیه به چشم می‌خورد. یک دیدگاه آن است که اگر قاتل از روی عادت به چنین جنایاتی دست زند یعنی مبالاتی نسبت به این جرم و تکرار آن نداشته باشد، به نظر حاکم شرع موکول می‌شود و حاکم می‌تواند به این هدف که او را از این عمل زشت بازدارد، دیه کامل یا حتی مبلغی بیشتر از قاتل بگیرد. هشتصد درهم در صورتی از قاتل گرفته می‌شود که عادت به قتل غیرمسلمان ندارد. (محقق حلی ۱۴۱۰ ج ۲۵: ۳۹۲)

نظر دیگر، نظر شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه است. ایشان پس از ذکر احادیث مختلف در این زمینه چنین می‌گوید: اختلاف این اخبار به جهت تفاوت حالات و شرایط آنهاست. هرگاه یهودی و نصرانی و مجوسی بر پیمان خود که با مسلمین بسته‌اند پایدار باشند و از آن سر باز نزنند..... اگر در چنین موقعیتی کسی، یکی از آنان را به خطا به قتل برساند، دیه‌اش چهار هزار درهم است..... و هرگاه امام به آنان پناه داد و آنها را در عهد و قرارداد خود در آورد و در امان خود خواند و آنان نقض عهد نکردند و پیمان نشکستند و شرایط آن را که ذکر کردیم ملتزم بودند و تخلف نمودند و دادن جزیه را پذیرفتند. پس بر کسی که یکی از ایشان را به خطا بکشد دیه مسلمانی واجب می‌شود و دلیل این گفتار، این حدیث است: «عن زراره عن ابی عبدالله (ع)، قال: من اعطاه رسول الله (ص) ذمه فدیته کامله.»

آنچه باعث شده است تا فقها مسأله دیه را با توجه به مذهب و کیش مجنی‌علیه، متفاوت بدانند و میان خون‌بهای مسلمان و غیرمسلمان تفاوت قائل شوند، چند امر است:

(۱) از نظر آنان، اطلاقات آیات قرآن همگی منصرف به خصوص مؤمنین و مسلمین است و شامل کفار و غیرمسلمانان نمی‌شود. به همین جهت هنگام تردید در پرداخت خون‌بهای مقتول غیرمسلمان، با استفاده از اصل براءة، مسئولیت پرداخت دیه متوجه قاتل و جانی نخواهد بود. اما در مورد اقلیت‌هایی که تحت حمایت دولت اسلامی می‌باشند، به خاطر دلایلی، از تحت قاعده براءة خارج می‌شوند.

(۲) دلیل دوم اجماعی است که فقها، ادعای آن را کرده‌اند.

(۳) دلیل سوم ایشان، قاعده نفی سبیل است که خود برگرفته از آیه کریمه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است. (نساء: ۱۴۱)

(۴) دیگر دلیل مورد استناد فقها روایت «لایقتل مسلم بکافر» است. (حمزه بن علی، ۱۴۱۰: ۲۴۴)

د- دیه اقلیت‌ها در قانون

بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز، قاضی موظف است با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند. با توجه به این مواد و اصول قانونی به دست می‌آید که حکم دیه اقلیت‌های مذهبی بر اساس قوانین وضعی نیز همان است که در فقه بیان شده است.

۲- تساوی در دین برای قصاص در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۱۰ مقرر می‌دارد «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستامن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستامن یا معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۱- غیرمسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیستند ولی تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستامن می‌باشند.»

باعنایت به برخی از تغییرات صورت گرفته نسبت به قانون سابق مجازات اسلامی لازم است تا اصطلاحات فقهی گنجانده شده در این ماده شرح داده شود. کافر مستامن از کافران حربی محسوب می‌شوند نه کافران ذمی، کافر مستامن بدین صورت تعریف می‌شود که اگر کافر حربی بخواهد به عنوان سفیر، تاجر یا هر عنوان دیگری وارد سرزمین‌های اسلامی شود، بدون آن که قصد جاسوسی یا توطئه علیه مسلمانان داشته باشد، مسلمانان می‌توانند با انعقاد قراردادی به نام امان به وی اجازه ورود به سرزمین‌های اسلامی را بدهند.

معاهد، کافری است که با حکومت اسلامی پیمان صلح مهاده برقرار کرده باشد و امان او موقت است. ذمی نیز کافر دارای کتاب است که جزیه قانونی به حکومت اسلامی پرداخت می‌نماید و در مقابل از جان و مالش حفاظت می‌گردد. باتوجه به این ماده و تبصره مورد بحث آن چندین نکته وجود خواهد داشت که به بررسی آنها خواهیم پرداخت، با استناد به ماده فوق می‌توان سه گروه، مستأمن، ذمی و معاهد را در خصوص جنایات عمدی در حکم مسلمین قرار داده و احکام مسلمانان را بر آنها بار نمود. زیرا قتل آنان توسط غیرمسلم مستوجب قصاص است و همچنین اگر آنها مرتکب قتل غیرمسلمی (که ذمی، معاهد و مستأمن نباشد) شوند قصاص نخواهند شد و در نهایت به تعزیر محکوم می‌شوند. حال باید به فرض مسکوت مانده در متن قانون نیز اشاره نماییم که اگر مسلمانی مرتکب قتل کافر ذمی یا معاهد یا مستأمن گردد تکلیف چگونه خواهد بود؟ باید گفت در چنین فرضی قصاص منتفی است، زیرا یکی از شرایط ثبوت قصاص تساوی در دین است که در این فرض وجود ندارد. ولی اگر عادت به این کار کرده باشد به دلیل عادت و تکرار قصاص خواهد شد. به عبارت دیگر باید گفت، فرد مسلمان اگر فرد کافری را بکشد، قصاص نمی‌شود خواه آن کافر ذمی مانند یهود، نصاری و مجوس که با حکومت اسلامی عقد ذمه منعقد می‌کنند باشد یا کافر حربی مانند بت پرستان و ... که با مسلمانان سر جنگ دارند و یا اهل کتاب که شرایط ذمه را نپذیرند و یا مستأمن باشد. و اما در فرضی که کافری مرتکب قتل کافر دیگری گردد، باید بگوییم قصاص ثابت خواهد بود و در این مورد اتفاق نظر وجود دارد.

اما طبق مفاد تبصره یک این ماده چند نکته قابل بحث به نظر می‌رسد. همان‌طور که اشاره گردید سه گروه معاهد، ذمی و مستأمن در باب احکام جنایت در حکم مسلمانان تلقی گردیدند، حال اگر فرض بگیریم که یک ایرانی که طبیعتاً تابعیت ایران را نیز دارد و معتقد به بودا و بودایی است (یعنی ذمی، معاهد و مستأمن نیست زیرا اهل کتاب نبوده و قرارداد صلح مهاده هم ندارد) غیرمسلمانی را بکشد که ذمی، معاهد و مستأمن نیست، قصاص نخواهد شد زیرا به استناد تابعیت ایران در حکم مستأمن تلقی می‌گردد و مستأمن نیز به واسطه قتل غیرمسلمان قصاص نمی‌شود. حال اگر غیرمسلمانی که ذمی، معاهد و مستأمن نباشد، همان ایرانی بودایی را به قتل برساند قصاص خواهند شد زیرا کسی را به قتل رسانده‌اند که در حکم مستأمن است. همچنین اگر یک ژاپنی بودایی (که ذمی و معاهد و مستأمن نیست) از راه قانونی وارد کشور شود اگر غیرمسلمانی را که ذمی، مستأمن و معاهد نباشد را عمداً به قتل برساند، قصاص نخواهد شد و نهایتاً تعزیر می‌شود. ولی اگر غیرمسلمانی او را به قتل برساند قصاص می‌شود زیرا به دلیل ورود قانونی، مقتول ژاپنی در حکم مستأمن تلقی می‌شده است، لذا اگر همان ژاپنی به صورت غیرقانونی وارد کشور شده بود چون مسلمان نبوده، معاهد، ذمی و مستأمن نیز تلقی نمی‌گردد و قتل او توسط مسلمان، مستأمن یا معاهد مستوجب قصاص نخواهد بود.

مثلاً فرض بگیریم یک ایرانی بودایی، یک فرد هلندی بی‌دین را به قتل برساند، همان‌طور که گفته شد باید همه جوانب بررسی شود، مثل اینکه قاتل تابعیت ایران را دارد و باید دید قتل در ایران اتفاق افتاده است یا در خارج مرزهای ایران، و اگر قتل در داخل ایران رخ داده است باید تأمل کرد که ورود تبعه هلند به داخل خاک ایران قانونی بوده است یا خیر؟ زیرا اگر به صورت قانونی وارد ایران شده باشد خودش مصداق فردی است که در حکم مستأمن است و قتلش مستوجب قصاص خواهد بود والا اگر به صورت غیرقانونی وارد خاک ایران شده است قتل او مستوجب تعزیر مقرر در کتاب پنجم خواهد بود. یا اگر یک ایرانی بودایی، یک ایرانی مسیحی را به قتل برساند، مستوجب قصاص خواهد بود زیرا فرد مسیحی به اعتبار تابعیت ایران و اهل کتاب بودن، در حکم مستأمن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بنابر مراتب مذکور در بندهای فوق، در صورتی که به‌طور کلی شخص مسلمان، یک فرد غیرمسلمان را به قتل برساند قصاص نمی‌شود زیرا شرط تساوی در دین مفقود است و نمی‌تواند بنابه قاعده برتری مسلمان بر غیر آن، اقدام به مقابله به مثل نمود. هر چند برخی از محققین نظری با ارائه ادله و صدور نظریه سعی در اثبات خلاف این بیان دارند. (رک: امامی و نورالدینی، ۱۳۹۵)

اما در خصوص قتل غیرمسلمان توسط مسلمان و غیر آن مراتبی وجود دارد که بنابر آنچه گفته شد در قانون مجازات اسلامی ترتیبات آن مشخص گردیده و با توجه به مفهوم مخالف آن می‌توان حکم سایر موارد را کشف کرد.

مطابق قانون پیشین (قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰)، احکام قصاص میان مسلمانان و کفار جاری بود؛ به این نحو که اگر مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می‌شد؛ اعم از اینکه مسلمان باشد یا کافر. (ماده ۲۰۷ قانون مجازات) اما چنانچه کافری کشته می‌شد، قاتل در صورتی قصاص می‌شد که او هم کافر باشد؛ بنابراین مسلمان به دلیل قتل کافر ذمی قصاص نمی‌شد، و تنها به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در قانون تعزیرات محکوم می‌شد. به علاوه همه مقررات قصاص (نفس و عضو) میان کفار ذمی نیز عیناً جاری می‌شد؛ اگر چه پیرو دو دین مختلف بودند. بنابراین، مرد ذمی در برابر مرد ذمی و زن ذمی در برابر زن ذمی، قصاص می‌شدند اما اگر مقتول زن ذمی بود باید والدین او قبل از قصاص، تفاضل دیه را که همان نصف دیه مرد ذمی بود به قاتل می‌پرداخت. (ماده ۲۱۰ قانون مجازات)

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، بر خلاف قانون پیشین با تفصیل بیشتری به احکام و جزئیات جنایات‌های ارتكابی میان مسلمانان و غیرمسلمانان پرداخته شده و علاوه بر کلیات، بالغ بر ۱۰ ماده به این امر اختصاص یافته است. در قانون کنونی، احکام یاد شده با اندکی تغییر در عبارات قانونی، طی مواد ۳۰۱، ۳۱۰ و ۳۸۲ مورد تاکید قرار گرفته است هم‌چنین مسایل دیگری که قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۷۰، احکام آنها به سکوت برگزار شده بود به صراحت مورد حکم قرار گرفته است که در ادامه به بررسی اجمالی آنها خواهیم پرداخت. در ماده ۳۱۰ قانون فعلی، مجنی‌علیه به دو دسته مسلمان و غیرمسلمان و سپس غیرمسلمانان به چهار دسته ذمی، مستامن، معاهد و «غیر اینها» تقسیم شده‌اند.

از دیگر مسایلی که در ارتباط با جنایات‌های ارتكابی میان مسلمانان و غیرمسلمانان مطرح است موضوع سقوط قصاص، به علت مسلمان شدن قاتل غیرمسلمان، قبل از اجرای قصاص است. همان‌طور که گفتیم، برابر ماده ۳۰۱ از لوازم قصاص تساوی در دین است. بنابراین مسلمان به جهت قتل غیرمسلمان قصاص نمی‌شود؛ در نتیجه اگر جانی و مجنی‌علیه غیرمسلمان باشند، اما مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود قصاص ساقط می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات محکوم می‌شود. برآیندی که از مواد قانونی فوق حاصل می‌شود این است که در قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در بخش قصاص مواد مختلفی به جنایات‌های ارتكابی میان مسلمان و غیرمسلمان پرداخته است و برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ بسیار مختصر به این موارد پرداخته بود و در مورد هیچ‌کدام از موضوعات حکمی به طور مجزا نداده بود، در قانون جدید تمام موضوعات مورد بحث در این زمینه با وجود حساسیت‌های موجود، موشکافی شده است و به شکل قاطع در مورد آنها حکم صادر شده است. در پایان باید در خصوص قصاص عضو بین زن و مرد مسلمان و غیرمسلمان نیز اشاره کرد که برابر ماده ۳۸۸ قانون فعلی مجازات اسلامی زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود اما اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی‌علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. اما اگر مجنی‌علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود.

تشکر و قدردانی: پس از حمد و سپاس از خداوند متعال و تشکر از صبر و حوصله همیشگی خانواده، نگارنده بر خود لازم می‌داند از استاد محترم و فرزانه جناب آقای دکتر حسین غلامی، استاد مسلم حیطه جرم‌شناسی، که کتاب‌ها و مقالات ایشان راهنمای مفیدی در نگارش این مقاله بود، تشکر و قدردانی نماید.

همچنین از همکار گرامی سرکار خانم زهرا داوری اقدم که ویرایش این مقاله را متحمل شدند نهایت تشکر و امتنان را دارد.

منابع

کتاب‌ها

۱. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲. عوض احمد، ادریس، دیه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
۴. صدوق، ابی جعفر، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۵. مفید، محمد بن نعمان، المقنعه فی الاصول و الفروع، ینابیع الفقهیه، بیروت: مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰.
۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ینابیع الفقهیه، بیروت: مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰.
۷. حمزه بن علی، غنیة النزوع، ینابیع الفقهیه، بیروت: مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰.
۸. قرضاوی، یوسف، غیر مسلمان در جامعه اسلامی، ترجمه دشتی، مجروم (داود)، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۲.
۹. محمدی، ابو الحسن، حقوق کیفری اسلام، مشهد: چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۴.
۱۰. موسوی الخویی، السید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، دار الزهراء، بی تا.
۱۱. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۱۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۲، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۳. شریعتی، روح الله، اقلیت‌های دینی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۱۴. علامه الحلی، الحسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۹، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۶.

مقاله‌ها:

۱۵. ابراهیمی، محمد، اهل ذمه (۱)، نور علم، شماره ۳۰، فروردین ۱۳۶۸.
۱۶. سلیمی، عبدالحکیم، قصاص در اسلام، فقه و اصول، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
۱۷. تورات، سفر خروج.
۱۸. فهرستی، زهرا، بررسی وضعیت اقلیت‌های دینی در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و مبانی فقهی آن، پژوهشنامه متین، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۴.
۱۹. امامی، محمد؛ نورالدینی، حسین، بازکاوی حق قصاص اهل ذمه در فقه و حقوق، آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۲۰. الهیان، مجتبی، احکام حدود، قصاص، دیات در فقه امامیه، مجتمع آموزش عالی قم، بهار ۱۳۸۲.
۲۱. کلانتری، کیومرث، قتل عمد غیرمسلمان در حقوق کیفری اسلام و ایران، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۰.
۲۲. اصغری، شکر الله، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، مؤسسه بعثت، شهریور ۱۳۶۶.